

این جستار پیش از این در نشریه‌ی آرش شماره‌ی ۹۵ چاپ شده است.

تصویری از رقص آفرینش، فصلی در آداب فروش در حضورِ غولِ فوتبال

بر صفحه‌ای از کتاب تاریخ چنین ثبت است: فوتبال در سال ۱۸۶۳ میلادی در انگلستان متولد شد؛ در قامتِ طفلی رنجور. غول شگرفی که جهان را تسخیر کرده است، همان طفل رنجور است. در اتاق تاریک - روشنِ خویش نقشِ غول فوتبال را دوره می‌کنیم. تصور می‌کنیم آپارات و کتابی در کنار خویش داریم. گاه بر پرده تصاویری می‌بینیم؛ گاه فصل‌هایی از کتاب خویش می‌خوانیم. نخست دکمه‌ی آپارات را بزنیم؛ سهمی از انفجار تصویر؛ گل‌های نه‌فینال جام جهانی؛ از سال ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۰۲ میلادی. موسیقی متن: بوق، طبل، گریه، قهقهه، دشنام.

۱

۲۱ ژوئن ۱۹۷۰؛ مکزیکو؛ استادیوم آزتک؛ شعبده‌بازان برزیل در برابر دفاع افسانه‌ای ایتالیا. پله، توستائو، جرزینهو، جرسون، کارلوس آلبرتو در برابر بورگنیشی، برتینی، ریوا، مازولا، بونین‌سنا. دقیقه‌ی هجده؛ سانتری از چپ؛ پرواز بلند پله؛ برزیل: یک، ایتالیا: صفر. دقیقه‌ی سی‌وهفت؛ توپ پشت محوطه‌ی هجده قدم برزیل؛ فیلکس، دروازه‌بان برزیل، بی‌موقع بیرون می‌آید. ضربه‌ی بونین‌سنا؛ ایتالیا: یک، برزیل: یک. دقیقه‌ی شصت‌وشش؛ شوت سرکش جرسون از راه دور؛ برزیل: دو، ایتالیا: یک. دقیقه‌ی هفتادویک شلوغی در محوطه‌ی هجده قدم ایتالیا؛ جرزینهو توپ را درون دروازه هول می‌دهد؛ برزیل: سه، ایتالیا: یک. دقیقه‌ی هشتادوهفت؛ پاس جادویی پله؛ شوت سر ضرب کارلوس آلبرتو؛ برزیل: چهار، ایتالیا: یک. سوت پایان. هجوم تماشاچیان به زمین. بازی‌کنان برزیل بر شانه‌ها؛ جام قهرمانی در دست‌های کارلوس آلبرتو. سومین جام جهانی برزیل. غریو تماشاچیان مرز نمی‌شناسد.

۷ جولای ۱۹۷۴؛ مونیخ؛ استادیوم المپیا؛ ماشین پُر قدرت آلمان در برابر طراوت هجومی هلند. مایر، بکن‌باوئر، مولر، اورات، برایتنر در برابر کرویف، هان، نیسکنس، رپ، سوربیر. دقیقه‌ی دو؛ خطای مدافع آلمان؛ پنالتی نیسکنس؛ هلند: یک، آلمان: صفر. دقیقه‌ی بیست‌وپنج؛ خطای مدافع هلند؛ پنالتی برایتنر؛ آلمان: یک، هلند: یک. دقیقه‌ی چهل‌وسه؛ توپ درون هجده قدم هلند؛ چرخش گرد مولر؛ شوت؛ آلمان: دو،

۱

هلند: یک. سوت پایان. آسمان استادیوم از هلهله ترک می خورد. جام قهرمانی در دست‌های بکن باوئر. آلمان بار دیگر قهرمان شده است. نخستین بار بیست سال پیش بود.

۲۵ ژوئن ۱۹۷۸؛ بوینس آیرس؛ استادیوم مونومنتال؛ تکنیک سازمان‌یافته‌ی آرژانتین در برابر شباب جاودانی‌ی هلند. پاسارلا، کمپس، برتونی، فیلول، لوکه در برابر نیسکنس، نانینگا، هان، رپ، کرول. دقیقه‌ی سی‌وهشت؛ ضربه‌ی بغل پای ماریو کمپس در محوطه‌ی هجده قدم هلند؛ آرژانتین: یک، هلند: صفر. هلند باز می‌گردد. دقیقه‌ی هشتادودو؛ ضربه‌ی سر محکم نانینگا در محوطه‌ی هجده قدم آرژانتین؛ هلند: یک، آرژانتین: یک. بازی در وقت قانونی مساوی تمام می‌شود. سی دقیقه‌ی وقت اضافی؛ دقیقه‌ی صدوپنچ؛ دفاع هلند در هم می‌پیچد؛ گل کمپس از فاصله‌ی نزدیک؛ آرژانتین: دو، هلند: یک. دقیقه‌ی صدوپانزده؛ برتونی تیر خلاص را شلیک می‌کند؛ آرژانتین: سه، هلند: یک. سوت پایان؛ فریاد مردمی که هراس از ژنرال‌ها را در دل دارند، راه خروج می‌یابد. جام قهرمانی در دست‌های پاسارلا. آرژانتین تا شب‌ها بعد نمی‌خوابد.

یازدهم جولای ۱۹۸۲؛ مادرید؛ استادیوم برنابئو؛ نظم تزلزل‌ناپذیر آلمان در برابر دفاع بُتونی‌ی ایتالیا. شوماخر، برایتنر، رومنینگه، کالتز، اشتلیکه در برابر زوف، روسی، تارودلی، آلتوبلی، برگومی. دقیقه‌ی پنجاه-وهفت؛ ضربه‌ی سر روسی از فاصله‌ی نزدیک؛ ایتالیا: یک، آلمان: صفر؛ دقیقه‌ی شصت‌ونه؛ ضربه‌ی بغل پای تارودلی؛ ایتالیا: دو، آلمان: صفر. دقیقه‌ی هشتادویک؛ شوت آلتوبلی؛ ایتالیا: سه، آلمان: صفر. میخی بر تابوت آلمان. دقیقه‌ی هشتادوسه؛ خطای مدافع ایتالیا؛ پنالتی برایتنر؛ آلمان: یک، ایتالیا: سه. مرهمی کوچک بر زخمی بزرگ. سوت پایان. جام قهرمانی در دست‌های دینو زوف. چهل‌وچهار سال از آخرین پیروزی گذشته است. خیابان‌های ایتالیا رقص جنون را تجربه می‌کنند.

۲۹ ژوئن ۱۹۸۶؛ مکزیکو؛ استادیوم آزتک؛ آرژانتینِ نبوغ مارادونا در برابر تسلیم‌ناپذیری ماشین آلمان. مارادونا، پمپیدو، براون، والدانو، بوروچاگو در برابر شوماخر، برمه، ماگات، رومنینگه، فولر. دقیقه‌ی بیست-وسه؛ ضربه‌ی سر براون؛ آرژانتین: یک، آلمان: صفر. دقیقه‌ی پنجاه‌وشش؛ شوت والدانو؛ آرژانتین: دو، آلمان: صفر. آلمان تسلیم نمی‌شود. دقیقه‌ی هفتادوچهار؛ ضربه‌ی رومنینگه از یک متری. آلمان: یک، آرژانتین: دو؛ دقیقه‌ی هشتادودو؛ ضربه‌ی سر فولر روی ضربه‌ی کرنر؛ آلمان: دو، آرژانتین: دو؛ دقیقه‌ی هشتادوهشت؛ پاس جادویی مارادونا از میانه‌ی زمین؛ ضربه‌ی بوروچاگو از کنار پای شوماخر؛ آرژانتین: سه، آلمان: دو. سوت پایان. جام قهرمانی در دست‌های مارادونا، دومین جام جهانی برای آرژانتین. اسطوره‌ی بی‌مرگ آرژانتین متولد شده است؛ مارادونا؛ ورزش‌کار قرن؛ طفل همیشه شیرین شیفته‌گان فوتبال.

۸ جولای ۱۹۹۰؛ رم؛ استادیوم المپیک؛ آلمان غربی‌ی مستحکم در برابر آرژانتین فرسوده. کوهلر، برمه، ماتیوس، کلینزمن، فولر در برابر مارادونا، لورنزو، بوروچوگا، سنسینی، سریزولا دقیقه‌ی هشتادوپنچ؛ خطای مدافع آرژانتین؛ پنالتی‌ی برمه؛ آلمان: یک، آرژانتین: صفر. سوت پایان. جام قهرمانی در دست‌های ماتیوس. رقص مردم آلمان در خیابان‌های جهان. بکن باوئر در مقام مربی نیز جام جهانی را برده است.

۱۷ جولای ۱۹۹۴؛ لس آنجلس؛ استادیوم رزباول؛ جادوگران برزیل در برابر مردان رعناى ایتالیا. تافارل، دونگا، روماریو، بهبه‌تو، سانتوس در برابر باره‌سی، مالدینی، آلبرتینی، دونادونی، باجیو. در وقت قانونی و اضافی گلی ردوبدل نمی‌شود. در ضربات پنالتی برزیل: سه، ایتالیا: دو. بارسا، ماسارو و باجیو سه پنالتی ایتالیا را از دست می‌دهند؛ سانتوز یک پنالتی برزیل را. جام قهرمانی در دست‌های دونگا. در رگ‌های مردم برزیل رود شادی جاری است. برزیل پس از بیست و چهار سال جام جهانی را برده است؛ برای چهارمین بار. رنج باجیو را پایانی نیست.

۱۲ جولای ۱۹۹۸؛ پاریس؛ استادیوم استددو فرانس؛ فرانسه‌ی آرزومند در برابر برزیل مدعی. بارتز، تورام، دوشان، زیدان، پتی در برابر کافو، کارلوس، دونگا، ریوالدو، رونالدو. دقیقه‌ی بیست و هفت؛ ضربه‌ی کرنر؛ ضربه‌ی سر زیدان؛ فرانسه: یک؛ برزیل: صفر؛ دقیقه‌ی چهل و پنج؛ ضربه‌ی کرنر؛ ضربه‌ی سر زیدان؛ فرانسه: دو؛ برزیل: صفر؛ دقیقه‌ی نود؛ شوت پتی؛ فرانسه: سه؛ برزیل: صفر. سوت پایان. جام قهرمانی در دست‌های دوشان. کودکی الجزایری‌الاصل آرزوی کهن مردم فرانسه را برآورده است. زیدان در قلب مردم فرانسه خانه‌ای بی‌گزند خریده است.

۳۰ ژوئن ۲۰۰۲؛ یوکوهوما؛ استادیوم بین‌المللی؛ برزیل غوغایی در برابر آلمان سرسخت. کافو، کارلوس، رونالدو، ریوالدو، رونالدینیو در برابر کان، لینکه، هامان، بیرهوف، شنایدر. دقیقه‌ی شصت و هفت؛ شوت از راه دور به دروازه‌ی آلمان؛ توپ از دست کان رها می‌شود؛ رونالدو سر می‌رسد؛ برزیل: یک، آلمان: صفر؛ دقیقه‌ی هفتاد و نه؛ پاس کلبرسون، ریوالدو از روی توپ می‌پرد؛ شوت رونالدو؛ برزیل: دو، آلمان: صفر. سوت پایان. جام قهرمانی در دست‌های کافو؛ خنده‌ی بازی‌کنان برزیل تمامی ندارد؛ بازگشت درخشش به چشمان رونالدو.

تصاویر فینال‌های جام جهانی آواز جوانی منتشر می‌کنند؛ دریغ گذر زمان را نیز. جوانی نمی‌ماند؛ بازی نیز. بازی‌کنان فینال‌های ما اما مانده‌اند؛ گاه هنوز در قاب قانون بازی؛ گاه در قاب نظمی که در آن از شور بازی نشانی نیست. آپارات را خاموش کنیم. کتاب خویش را باز کنیم: فصلی در توصیف گذر زمان بر بازی‌کنان فوتبال.

۲

مردان فینال‌های ما چه می‌کنند در آستانه‌ی جام جهانی ۲۰۰۶. گروهی از آن‌ها هنوز بر صفحه‌های تلویزیون جلوه می‌فروشند؛ پاره‌ای در لباس مردان نظم؛ پاره‌ای در لباس شوریده‌گی؛ پاره‌ای در لباس ورزش. پله شصت و شش ساله است، با صورتی که در سی و پنج ساله‌گی متوقف شده و موهایی که نه سر سپید شدن دارند نه ریختن؛ ستاره‌ی قرعه‌کشی‌ها و جشن‌ها؛ با لباس‌هایی که چروک بر نمی‌دارند؛ نقابی از خرسندی بر صورت؛ با پسر معتادی که دشمنان را شاد می‌کند. هنوز یاد ساکنان کوچی سایه‌های فراموشی

هست؟ یاد کودکانی که در آفتاب بی پناهی پیر می شوند؟ بکن باوئر سخت مو سپید کرده است؛ ستاره‌ی بی - غروب نظم آلمانی؛ مدیر سخت گیر باشگاه بایر مونیخ؛ با فرزندى ناخواسته از رابطه‌ای پنهانی؛ مردان مشهور شکار اند یا زنان پنهانی؟ روزنامه‌های پرتیراژ از کشف فرزند ناخواسته‌ی بکن باوئر سود می‌برند یا وکلای آلمانی؟ بکن باوئر پدری است که چندان پسری نکرده است. کرویف سیبی است که با دوران جوانی اش نصف کرده‌اند؛ باریک و رعنا؛ هر چند که یک بار سگته‌ی قلبی کرده است. قلب انسان همیشه از خطوط صورت فرمان نمی‌برد. کرویف مشاور باشگاه بارسلون است؛ آخرین باشگاه رمانتیک جهان که هیچ علامت تبلیغاتی‌ای بر پیراهن بازی‌کنان اش نمی‌دوزد، حتا اگر همه‌ی بازی‌کنان اش در فیلم‌های تبلیغاتی‌ی کارخانه‌های بزرگ، توپ بزنند. کرویف دیگر سیگار نمی‌کشد؛ به جایش تخمه می‌شکند؛ دریای پوست تخمه گرد او نشان غروب جوانی است. مولر الکلی شده است. از آن مرد «گرد و قلمبه» چیزی نمانده است؛ از آن همه ثروت نیز. بعضی‌ها بی‌شهرت تنهاترین اند؛ ابزاری که به کار نمی‌آیند. باجیو تا آخرین قطره‌ی خون دنبال توپ دویده است؛ روز بد اما، سرانجام آمده است. باجیو بازنشسته‌گی را در سی و هفت ساله‌گی، به رنج، پذیرفته است؛ مردی بودایی که در نیروانای خویش نیز دنبال توپ و تور می‌گردد. روماریو در سی و نه ساله - گی هنوز در هرم آفتاب ریودوژانیرو روی چمن سبز می‌دود؛ با موهایی که چون همه‌ی موها سپیدی از شقیقه آغاز کرده است؛ خسته‌ای که سر صف را رها نمی‌کند. مارادونا سال‌ها مغضوب مافیای فوتبال جهان بوده است؛ اسیر کوکابین؛ معبود بزرگ مردم آرژانتین. کاسترو را دوست دارد، بوش را دشمن می‌پندارد، تصویر خال کوبی شده‌ی چه‌گوآرا را از بازو پاک نمی‌کند. مارادونا سال‌ها پنجاه کیلو اضافه‌وزن حمل کرده است. اینک اما، معده را عمل کرده و به وزن بیست و پنج ساله‌گی بازگشته است؛ مجری‌ی برنامه‌ی شماره‌ی ده در تلویزیون آرژانتین؛ با مهمانانی چون پله، تایسون، زیدان. زیدان پس از جام جهانی از فوتبال خداحافظی می‌کند. موها بر باد رفته است؛ پاها هنوز جادو می‌کنند؛ رقصان بر پرده‌ی سینماهای فستیوال کان؛ در فیلم بلند زیدان پرتره‌ی قرن بیست و یکم. رونالدو هنوز در مقابل دروازه‌ی حریفان زهر می‌ریزد؛ با کیلوها اضافه‌وزن؛ اشتهاى بسیار برای عشق‌های موقت و غذاهاى چرب. سرعت از دست رفته است؛ نبوغ باقی است. کان رقابت بر سر دروازه‌بانی‌ی تیم آلمان را به لَمَن باخته است؛ شیر پیر باید در جام جهانی‌ی ۲۰۰۶ بر نیمکت بنشیند؛ پس از غرش در رخت‌کن شاید. زمان مادر فرزندکش شخصیت‌های نمایش‌نامه‌ی بزرگ فوتبال است؛ ستمی که به تساوی تقسیم می‌کنند. فصلی دیگر از کتاب خویش را بخوانیم: در توصیف شخصیت بازی‌کنان فوتبال در رسانه‌ها.

۳

جهان فوتبال نمایش‌نامه‌ی بلندی است با شخصیت‌های بسیار؛ شخصیت‌هایی که در زمین فوتبال می‌بالند؛ در همه‌جای جهان می‌چرخند؛ شخصیت‌هایی که خویش را در هزاران تکثیر می‌کنند؛ شخصیت‌های فوتبال

در خویش نمی‌ماند؛ حادثه می‌شوند، تاریخ می‌شوند، افسانه می‌شوند، شایعه می‌شوند. زیدان فروتن است؛ شرمنده از این که گاهی از کوره درمی‌رود؛ مرد خانواده؛ پدر دو فرزند. زیدان بسیاری از بازی‌کنان فوتبال را از خود برتر می‌داند، اما هنگامی که توپ را از دست می‌دهد، همه‌ی اندوه جهان از چهره‌اش می‌بارد. مدل موهایش را هیچ‌کس تقلید نمی‌کند؛ شرم حضورش اما، موضوع قصه‌ها است. کمد لباس‌های بکهام ابعاد افسانه‌ای دارد؛ کمد اسطوره‌ی مرد اروپایی: زیبا، شیک‌پوش، ثروتمند، با هم‌سری زیبا و معروف؛ ساکن رویاها. کتاب خاطرات معشوقه‌های بکهام قفسه‌ی کتاب‌خانه‌ای را اشغال می‌کند، از چشمان هم‌سر او اما، کسی چیزی نمی‌خواند؛ شرکت بزرگ خانواده‌گی باید پایدار بماند. رونی بی‌چه‌ی اعماق است؛ دهان‌اش پر از دشنام‌هایی است که در جریان بازی نباید ضبط شوند؛ چشمان‌اش پُر از شعله‌ی خشمی که فرو نمی‌نشیند. خشم‌اش را بر سر توپ خالی می‌کند؛ با قلب‌اش فوتبال بازی می‌کند. قلب رونی موضوع تپنده‌ی فیلم‌های تبلیغاتی است. ایبراهیم‌ویچ الگوی مهاجرانی است که در سوئد زنده‌گی می‌کنند؛ انکارشده، خشمگین، شورشی، صریح، جذاب؛ مردی که هنگام پخش سرود ملی‌ی سوئد آدامس بادکنکی می‌ترکاند. مدل لباس‌هایش ویتترین‌ها را تسخیر نمی‌کند؛ لبخندش اما، همه‌ی سوئد را به وجد می‌آورد؛ صاحبان کارخانه‌های بزرگ را نیز؛ شوالیه‌ای که از خاک برخاسته است. توتی امید یک سرزمین است؛ پسر محبوب ایتالیا. پرخاش‌جو، متقلب، خوش‌تیپ؛ حریفان دوست‌اش ندارند؛ طرفداران باشگاه رم مرد جاودانه‌اش می‌نامند. توتی موضوع کاریکاتورها است؛ مدل مجله‌های مد. رونالدینیو از اندوه چیزی نشنیده است؛ آمده است تا برقصد و برقصاند؛ لبخند بی‌بها؛ هنرمندی که گران‌ترین آرم تبلیغاتی‌ی جهان است. لمپارد فداکاری است که برای کمک به یاران خویش در میانه‌ی زمین متولد شده است؛ وظیفه‌شناس؛ مطیع؛ کم‌ادعا. هانری خشم خویش را در چشمان می‌ریزد؛ متفرعنِ مهربان؛ مردی که دوران سخت کودکی را از یاد نمی‌برد. ستاره‌ی فیلم‌های تبلیغاتی؛ شیفته‌ی چه‌گوارا. دل پیرو معرفت دارد؛ دست حریف زمین‌خورده می‌گیرد، دشنام نمی‌دهد، موزیگری نمی‌کند.

شخصیت‌های نمایش‌نامه‌ی فوتبال بسیار اند؛ در زمین فوتبال اما، نقش ایفا نمی‌کنند، بازی می‌کنند؛ به ساز خویش می‌رقصند. فصلی دیگر از کتاب خویش را بخوانیم: در توصیف زیبایی‌ی فوتبال.

۴

شخصیت‌های نمایش‌نامه‌ی بزرگ فوتبال در زمین فوتبال، بازی می‌کنند؛ زیبایی‌ی ساز می‌کنند؛ هر چند که چهارچوب سناریو روشن است. زیبایی‌ی نمایش‌نامه‌ی فوتبال بر دو چیز متکی است: قوانین و آفرینش‌ها؛ ثابت‌ها و متغیرها. نمایش‌نامه‌ی فوتبال بر مبنای قوانین ثابت قاب می‌یابد؛ قوانین رفتارها و عمل‌ها. بازی اما، بر مبنای متغیرها جان می‌گیرد. متغیرها در دو حیطه آفریده می‌شوند: تاکتیک‌های گروهی، خلاقیت‌های فردی. قوانین طرح و میزانش نمایش‌نامه را می‌سازند؛ تاکتیک‌های گروهی تعلیقی را که در همان آغاز

نمایش نامه لو می رود؛ خلاقیت‌های فردی تعلیقی را که چوب‌بست همه‌ی زیبایی است. خلاقیت‌های فردی بر بستر پیش‌زمینه‌ها زیبایی می‌آفرینند. پیش‌زمینه‌ها یعنی مهارت در استپ، شوت، پاس‌های بلند، ضربه با سر. خلاقیت فردی یعنی استفاده از پیش‌زمینه‌ها برای آفرینش مداوم. آفرینش مداوم، نوعی رقص است. بنیان رقص فوتبال، هم‌چون هر رقص دیگری، حرکت در زمان و فضا است بر مبنای ریتم و الگو به قصد رقصیدن.^۱ رقص فوتبال یعنی بدیهه‌سازی^۲ رقصنده‌ای که در قاب یک سناریو تعریف زیبایی را گسترش می‌دهد. چرخش‌های فرفره‌آسای زیدان با توپ، دربیله‌های بکر رونالدینیو، حرکات آکروباتیک ایراهیمویچ، سانترهای بکهام، فریب‌های بدنی‌ی رونالدو آفرینش مکرر است؛ تعلیق همیشه‌گی است؛ بدیهه‌ای پایان‌ناپذیر است. نمایش‌نامه‌ی فوتبال بر آفرینش مکرر زیبایی بنیان می‌شود؛ بر جان بازی. فصلی دیگر از کتاب خویش را بخوانیم: در توصیف نظم بازار.

۵

نمایش‌نامه‌ی فوتبال بنیان بازاری بزرگ است؛ هم کالای بازار است؛ هم بازار کالا. بازی‌کنان فوتبال هم خود فروخته می‌شوند، هم فروش هزار کالای دیگر را تأمین می‌کنند. بازار از رمزگان‌های زیبایی پیروی نمی‌کند، حتا اگر فروش زیباترین کالاها را تأمین کند. بازار میان انسان و رمزگان‌های زیبایی فاصله می‌سازد؛ از طریق ایجاد نظمی که بر بنیان سروروی سود فراز آمده است. در آرزوی تصرف کالا، انسان از سکوت خویش در برابر یک نظم تشخیص می‌سازد؛^۳ از تسلیم به نظمی که محدوده‌ی بازی و سخن را تنها در محدوده سکوت در برابر رمزگان‌های بازار به رسمیت می‌شناسد. رمزگان‌های بازار جهان را بر مبنای تسلط کالا بر انسان تعریف می‌کنند؛ بر مبنای بنیانی که انسان را از آفرینش راه‌های جدید باز می‌دارد؛ از آفرینش پرسش‌های دیگر؛ تعریف‌های دیگر؛ بازی‌های دیگر. به روایت رمزگان‌های بازار، انسان تولید می‌کند، وقت می‌فروشد، می‌جنگد تا از خویش موجودی بسازد که انباردار اشیاء است.

حواس انسانی تنها بر مبنای تنوع خویش معنا دارند. تنوع حواس انسانی یعنی گوش موسیقی، بغض هم‌دردی، حیرت کشف، نگاه رقص. حواس انسانی از دیده‌های خویش زیبایی می‌سازند؛ از زیبایی‌ها، رمزگان‌هایی که نظم می‌شکنند؛ انزوا می‌شکنند؛^۴ بازی می‌آفرینند. رمزگان‌های بازار بیش از هر چیز تنوع حواس انسانی را محدود می‌کنند؛ تا روزنه را جنگل پنجره جلوه دهند؛ تا از رمزگان‌های بیگانه‌گی ساز فضیلت بیافرینند.

فوتبال در زمین فوتبال بازی است. بازی از جنس ضد نظم سکوت‌ساز است؛ از جنس شورش است؛ از جنس فریاد؛ از جنس گریز. بازی قفس‌شکن است. بازی ازدحام بی‌معنا را به حضور مطبوع تبدیل می‌کند؛ انزوا را به چشم‌جست‌وجو. بازی‌کنان فوتبال در زمین همه‌ی سدها را می‌شکنند، خطر می‌کنند، می‌گریزند. بازی‌کنان فوتبال در زمین فوتبال بازی می‌کنند؛ بی‌اعتنایی‌ی پرخشونت را به شور یاری بدل می‌کنند. بازی-

کنان فوتبال در خارج از زمین فوتبال اما، بازی نمی‌کنند؛ نقشِ خویش در بازار ایفا می‌کنند؛ نقشِ خویش در نظم حاکم را.

بازی‌کنان فوتبال در خارج از زمین فوتبال از جنس سکوت اند؛ در خدمت سود؛ ستایش‌کننده‌ی نظم؛ بیگانه با شورش. بازی‌کنان فوتبال در خارج از زمین انگیزش‌های رسانه‌ای می‌پراکنند؛^۵ درست مثل همه‌ی پادشاهان تشریفاتی که رمزگان‌های بازار را نمادین می‌کنند. بازی‌کنان فوتبال در زمین بازی پسر شورش‌اند؛ در خارج از زمین فوتبال نماینده‌ی پدر سرکوبگر؛ پیام‌آورانِ نظم‌ی که نیازهای انسان را به نیازهای نابود فرومی‌کاهد؛ نماینده‌گان ثروت، قدرت، فقر، اسراف، بیهوده‌گی.^۶

بازی‌کنان فوتبال سرشتی دوگانه دارند؛ بازی می‌کنند تا یاور نظم باشند؛ فریاد می‌زنند تا سکوت را حمایت کنند. فصلی دیگر از کتاب خویش را بخوانیم: در توصیفِ نقشِ قهرمان.

۶

بازی‌کنان فوتبال سرشتی دوگانه دارند؛ برآمده از ترکیبِ بازی و نظم. ترکیبِ بازی و نظم آرزویی می‌آفریند که بازی‌کنان فوتبال را به قهرمان تبدیل می‌کند. قهرمان در فاصله‌ی آرزو و واقعیت متولد می‌شود. تا زمانی که این فاصله پُر نشده است، قهرمان نیز هست. تفاوت تنها بر سر ارزش‌هایی است که قهرمانان با خویش حمل می‌کنند؛ بر سر شنل‌ها. فرایند خلع یک ارزش خود بسترِ تولد ارزش دیگری است.^۷ قهرمانان به جهان معنا می‌بخشند. همه‌ی قهرمانان اما، فارغ از ارزش‌ها یا معنایی که حمل می‌کنند، دو ویژه‌گی مشترک دارند: نخست این که بیان ارزش‌های مشترک یک گروه بزرگ یا کوچک انسانی اند، دوم این که محل تحقق آرزوها یا تبلور ارزش‌هایی که ستایش‌گران قهرمانان توان تحقق یا تبلور آن‌ها را ندارند.^۸ آرزوها و ارزش‌های انسان بر مبنای آرزوها و ارزش‌های مورد توافق جمعی بزرگ یا کوچک آفریده می‌شود. قهرمانان را اما، در کلی‌ترین شکل می‌توان به دو گروه تقسیم کرد؛ قهرمانانی که با پذیرش ارزش‌های یک نظم به قهرمان تبدیل می‌شوند؛ قهرمانانی که با شورش در مقابل ارزش‌های یک نظم کسوت قهرمانی می‌پوشند.^۹ ارزش‌های نظم عبارت چند سویه‌ای است، اما یک چیز در نظم حاکم بر جهان ما، چراغ راه‌ما است؛ قداستِ بازار؛ قداست صدایی که سکوت در برابر نظم حاکم را ارزش می‌پندارد. بازی‌کنان فوتبال از ارزش‌های دوگانه‌ی بازی و نظم حاکم آرزو می‌سازند؛ آرزوی حضور در صحنه‌ی زیبایی از یک سو؛ آرزوی ایفای نقشی برجسته در نظم حاکم از سوی دیگر؛ آمیخته‌ای از میلِ دیده‌شدن و میلِ داشتن. قهرمانان فوتبال تصاویر آرزو منفجر می‌کنند. دکمه‌ی آپارات را بزنیم.

۷

در خیابانی گروهی سنگ به دست شیشه‌ی ساختمانی را می‌شکنند. در میدانی مردی بر طبل می‌کوبد، زنانی می‌رقصند. در مقابل هتلی مشتاقان امضای بازی‌کنان تیم برزیل صف کشیده‌اند. در حاشیه‌ی خراب‌آبادی،

کودکی با پیراهنی، نام مارادونا بر پشت‌اش، به دنبال تویی مندرس می‌دود. در اتاق خانه‌ای در الجزایر تصویر زیدان لبخند می‌زند. در پارکی در ژاپن، زنی، تصویر بکهام بر سینه‌اش، کالسکه‌ی کودکی را می‌راند. در هتلی در سوییس زن جوانی ششصد دلار می‌پردازد تا شبی در تختی بخوابد که رونالدو در آن خوابیده است. در یک کانال تلویزیونی زنی از رابطه‌ی پنهانی‌ی خود با بکهام سخن می‌گوید. گوینده‌ی اخبار اقتصادی‌ی یک کانال تلویزیونی اعلام می‌کند سهام شرکت نوکیا رشد کرده است؛ بکهام با تلفن دستی‌ی نوکیا برای معشوق‌اش پیغام فرستاده است. در آستانه‌ی کاخ ریاست‌جمهوری‌ی کوبا، مارادونا فیدل کاسترو را در آغوش گرفته است. بر پرده‌ای بزرگ، مارادونا همه‌ی تیم ملی‌ی انگلستان را در یک‌چهارم نهایی‌ی جام جهانی‌ی ۱۹۸۶ در بیل می‌زند و توپ را وارد دروازه می‌کند. حرکتی از زیدان در فینال جام ملت‌های اروپا، در سال ۲۰۰۰، در برابر ایتالیا، ما را به یاد مینیاتورهای ایرانی می‌اندازد. در گوشه‌ای گروهی برای خرید کپه-ای از موهای رونالدینیو جمع شده‌اند. بر دیواری در شهر مالموی سوئد تابلوی لبخند ابراهیمویچ خود می-نماید. بر صفحه‌ی تلویزیونی در یک فیلم تبلیغاتی رونالدینیو می‌خندد، ابراهیمویچ لبخند می‌زند، هانری دست تکان می‌دهد، کانتونا گزارش می‌کند. در شهری در بنگلادش کودکانی ژنده زیر سقفی چرک کفش فوتبال می‌دوزند. در یکی از ورزشگاه‌های ایتالیا، دی کانو، یکی از بازی‌کنان باشگاه لاتزیو، به تماشاگران سلام فاشیستی می‌دهد. در یک تابلوی تبلیغاتی در شهر نیویورک زن غمگین نیمه‌برهنه‌ای بر سینه‌ی برهنه‌ی یونگ‌بری خوابیده است. قیچی‌برگردان هنرمندانه‌ی ریوالدو با پیراهن تیم ملی‌ی برزیل در جام جهانی‌ی ۲۰۰۲. تصویر ثابت می‌ماند. آپارات را خاموش کنیم. فصلی دیگر از کتاب خویش را بخوانیم: در تقویت اطلاعات عمومی.

۸

جام جهانی‌ی ۲۰۰۶ نه ژوئن آغاز می‌شود؛ با بازی‌ی آلمان و کستاریکا؛ با شرکت سی‌ودو تیم که در هشت گروه تقسیم شده‌اند: گروه یک: آلمان، کستاریکا، لهستان، اکوادور. گروه دو: انگلستان، پاراگوئه، سوئد، ترینیداد - توباگو. گروه سه: آرژانتین، ساحل عاج، صربستان، هلند. گروه چهار: مکزیک، ایران، آنگولا، پرتغال. گروه پنج: ایتالیا، غنا، آمریکا، جمهوری‌ی چک. گروه شش: برزیل، کرواسی، استرالیا، ژاپن. گروه هفت: فرانسه، سوییس، کره‌ی جنوبی، توگو. گروه هشت: اسپانیا، اوکراین، تونس، عربستان سعودی. فینال جام جهانی ۹ جولای برگزار خواهد شد. برزیل بزرگ‌ترین شانس قهرمانی است؛ سخت بزرگ؛ با یازده ستاره در زمین؛ دوازده ستاره بر نیمکت. پس از برزیل از آرژانتین، انگلستان، فرانسه، ایتالیا می‌توان نام برد. بازی‌کنان کلیدی بسیار اند؛ از آن میان: در تیم آلمان بالاک؛ در تیم کستاریکا: وان چوپ، در تیم لهستان: اسمولارک. در تیم اکوادور: کاویدس. در تیم انگلستان: جرارد. در تیم پاراگوئه: آکونا. در تیم سوئد: ابراهیمویچ. در تیم ترینیداد - توباگو: یورک. در تیم آرژانتین: ریکلمه. در تیم ساحل عاج: دروگبا. در تیم

صربستان: استانکویچ. در تیم هلند: فان نیستلروی. در تیم مکزیک: مارکز. در تیم ایران: کریمی. در تیم انگولا: آکوا. در تیم پرتقال: فیگو. در تیم ایتالیا: توتی. در تیم غنا: اسین. در تیم آمریکا: بیسلی. در تیم جمهوری چک: ندود. در تیم برزیل: رونالدینیو. در تیم کرواسی: پرسو. در تیم استرالیا: کول. در تیم ژاپن: ناکاتا. در تیم فرانسه: زیدان. در تیم سوئیس: فوگل. در تیم کره جنوبی: پارک. در تیم توگو: آدبایور. در تیم اسپانیا: رائل. در تیم اوکراین: شوچنکو. در تیم تونس: سانتوز. در تیم عربستان سعودی: القطنی. این فصل از کتاب خویش را نیمه خوانده بگذاریم. خود آن را خواهید خواند. ما باید فصل دیگری بخوانیم: فصلی در تکرار پرسش.

۹

واقعیت ناب کجا است در بحبوحه‌ی انفجارِ تصاویر؟ معنای انتخاب چیست در هجوم ارزش‌هایی که متمردان را به انزوا تهدید می‌کنند؟ مرزهای مجاز شورش کجا است؟ قهرمان آرمانی کیست؟ جهان بی-قهرمان چه گونه خویش را تعریف می‌کند؟ معنای ارزش‌های مشترک چیست؟ میل به قدرت؟ امکان برتری؟ آرزوی برابری؟ نقش انسان در نمایش‌نامه‌ی هستی چه گونه تعیین می‌شود؟ تسلیم چیست؟ فلسفه‌ی هستی؟ رابطه‌ی لذت و زیبایی؟ رابطه‌ی لذت و دغدغه برای دیگری؟ معنای ایثار؟ بهای انسان در بازار جهان؟ میل به جلوه؟ اندوه گم‌نامی؟ معنای عدالت؟ ویتترین جهان را چه کسی می‌آراید؟ فوتبال جهان را چه گونه تسخیر کرد؟ این فصل از کتاب را پایانی مقدر است؟

۱۰

کتاب خویش را باز بگذاریم. آپارات را نه ژوئن ۲۰۰۶ به شوقِ رقص آفرینش روشن خواهیم کرد.
خردادماه ۱۳۸۵

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- شی، آنتونی. (۱۳۸۴)، رقص ایرانی، «مروری دانشورانه بر مسائل پژوهشی»، ترجمه‌ی ناتالی چوبینه، در نشریه‌ی ماهور، تهران، شماره‌ی ۲۸، صص ۱۵ - ۱۴
- ۲- همان‌جا، ص ۱۷
- ۳- بودریار، ژان. (۱۳۸۱)، در سایه‌ی اکثریت‌های خاموش، ترجمه‌ی پیام یزدانجو، تهران، ص ۵۵
- ۴- بودریار، ژان. (۱۳۸۴)، آمریکا، ترجمه‌ی عرفان ثابتی، تهران، ص ۲۵
- ۵- بودریار (۱۳۸۱)، ۴۳
- ۶- بودریار (۱۳۸۴)، ص ۳۶

۷- لاپلانتین، فرانسوا. (۱۳۷۸)، «اسطوره و ایدئولوژی»، در جهان اسطوره شناسی: آثاری از ماری دلکور، فرانسوا لاپلانتین، الکساندر کراپ، ژان هربر، فریتیوف شوئون، ارنست دیز، ترجمه جلال ستاری، تهران، ص ۱۳

۸- شیدا، بهروز. (ناتا)، «پیرامون قهرمان و اسطوره: در گفت‌وگو با حسین نوش آذر»، در نشریه‌ی الکترونیکی‌ی با شما نیستم، ص ۳

۹- همان‌جا، ص ۴